از عاشورا تا اربعین

<"xml encoding="UTF-8?>

فرازهایی از زیارت اربعین

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده اند: «در روز اربعین هنگامی که روز بلند شد زیارت می کنی و می گویی: سلام بر ولی خدا و حبیب او، سلام بر خلیل خدا و بنده نجیب او، سلام بر بنده برگزیده خدا و فرزند برگزیده او، سلام بر حسین مظلوم شهید، سلام بر آقایی که در میان امواج بلا گرفتار آمد و کشته اشک روان است.» آن گاه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «علیه آن حضرت هم دست شدند کسانی که دنیا فریبشان داده بود و بهره خود را در ازای بهایی ناچیز فروختند و آخرت خویش را به قیمت ناچیز حراج کردند. در چاه هوا و هوس فرو رفتند و تو و پیامبرت را به خشم آورده و مطیع بندگان شقی گردیدند؛ امام حسین (علیه السلام) در مقابل آنان تن به ذلت نداد و با آنان با شکیبایی به جهاد پرداخت تا آن گاه که خونش را ریختند و اهل بیتش را به اسارت بردند.»

اولین زائر

از عطیه روایت شده که در روز اربعین، با جابر بن عبداللّه انصاری به زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) رفتیم. وقتی به کربلا رسیدیم، جابر غسل کرده و بر سر قبر حضرت رفت و گفت: «دست مرا بر قبر گذار.» چون دستش به قبر رسید بی هوش شد و وقتی به هوش آمد سه بار گفت: یا حسین، سپس گفت: «آیا دوست، جواب دوست را نمی دهد؟ چگونه جواب می دهی در حالی که سرت را از بدن جدا کرده اند.» و گفت: «سوگند به خدا که ما نیز

در آن جا حضور داشتیم.» من گفتم: چگونه؟ در حالی که شمشیری نزدیم، و این گروه مابین سرو بدن شان جدایی افتاده و اولادشان اسیر شده و (ما...)، جابر گفت: «از رسول خدا شنیدم که هر که گروهی را دوست دارد، با آنان محشور می شود و هر که عمل مردمی را دوست داشته باشد، در عمل ایشان شریک شود. همانا دوست ایشان به بهشت بازگشت نماید و دشمن ایشان به دوزخ بازگردد.»

دیدار اهل بیت از شهدای کربلا در روز اربعین

سیدبن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف آورده است: زمانی که اهل بیت حضرت سیدالشهداء (علیهم السلام) از شام به مدینه برمی گشتند در عراق از کاروان دار خواستند که آن ها را از راه کربلا ببرد. چون به بر تربت پاک امام حسین (علیه السلام) رسیدند، جابر بن عبداللّه را با گروهی از طایفه بنی هاشم و مردانی از آل پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دیدند که به زیارت حضرت آمده اند. آنان شروع به عزاداری و نوحه سرایی کردند، زنان قبائل عرب نیز که در آن اطراف بودند جمع شده و عزاداری کردند. کاروانیان سپس از آن جا به سوی مدینه کوچ کردند.

اسارت زن مسلمان

از مظلومیت هایی که حکایت از نقض آشکار قوانینی است که اسلام به آنها سفارش کرده، اسیر گرفتن زن مسلمان است. در حادثه کربلا پس از پایان نبرد، اهل بیت امام حسین را اسیر کرده و شهر به شهر گرداندند و در کوفه و شام به نمایش گذاشتند. اسیر گرفتن زن مسلمان از نظر اسلام مردود است چنان که علی (علیه السلام) در جنگ جمل اسیر کردن را روا نشمرد و عایشه را به همراه عده ای زن به شهر خودش بازگرداند؛ اما متجاوزان اموی فرزندان پیامبر را مثل اسیران کافر، از کوفه به شام فرستادند و چهره زنان اسیر را بر اهالی شهرها نمودند و درنهایت سنگ دلی با آنان رفتار کردند. چنان که حضرت زینب (علیها السلام) هنگام عبور از کنار اجساد شهدا (در اعتراض به اسارت اهل بیت) فرمود:ای محمّد (صلی الله علیه و آله) این دختران تو هستند که به اسارت می روند.

اهل بیت، بهترین مبلغان عاشورا

بی تردید، اهل بیت امام حسین (علیه السلام) بهترین مبلغان عاشورا بودند آنان در کربلا حضور داشتند تا پیام عاشورا را به گوش جهانیان برسانند.اگر آن حضرت، غیر از اهل بیت، افرادی دیگر را به عنوان مبلغ قرار می دادند، یقینا آنان نیز مثل دیگر یاران آن حضرت به شهادت می رسیدند؛ زیرا موقعیت به گونه ای بود که به چنین افرادی پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش و اسارات اهل بیت، اجازه و امکان تبلیغ نمی دادند. همچنین هیچ مبلغی قادر نبود همانند اهل بیت به خصوص امام سجاد (علیه السلام) و زینب کبری (علیها السلام) با کلام آتشین و خطبه های گویا، مردم را تحت تأثیر قرار دهد.

تبلیغات اهل بیت در کوفه

دشمن، پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) ، اهل بیت را به همراه سرهای شهدا به کوفه برد. حضرت زینب (علیها السلام) در سخنانی پرشور مردم کوفه را به سختی سرزنش کرده، و امام حسین و یارانش را معرفی کردند؛ چون در اثر تبلیغات گسترده یزدیان، عده زیادی نمی دانستد علل قیام امام چه بوده است. همچنین دشمن درصدد تحریف واقعیت های قیام حضرت بود. اما حضرت زینب با سخنان کوبنده، از این تحریفات جلوگیری کرد. چنان که وقتی اسیران را به کاخ ابن زیاد بردند او خطاب به حضرت زینب گفت: «آیا دیدی خدا با برادرت چه کرد؟» زینب (علیها السلام) پاسخ داد: من از خدا درباره برادرم جز خوبی ندیدم. آن ها به راهی رفتند که خدا می خواست. آنان با شهادت به افتخاری که خواستند رسیدند؛ اما تو پسر ابن زیاد! خود را آماده کن که خدا بین تو و آنان حکم خواهد کرد.

پیام آوران قیام کربلا

هر قیام و نهضتی از دو بخش مبارزات و قیام مسلحانه یا غیرمسلحانه و از بخش رساندن پیام آن انقلاب و بیان آرمان ها و اهداف تشکیل می شود. در بررسی قیام امام حسین (علیه السلام) این دو بخش کاملاً محسوس است، روز عاشورا مظهرِ، بخش خون و شهادت و ایثار بود و بخش دیگر آن بعد از عاشورا و پرچمدار آن امام سجاد (علیه السلام) و زینب (علیها السلام) بودند که پیام انقلاب و شهادت سرخ آن حضرت را به اطلاع مردم رساندند. بی شک اگر بازماندگان حضرت نبودند دشمنان اسلام با تبلیغات گسترده خود قیام آن حضرت را در طول تاریخ لوث می کردند. بازماندگان حضرت سیدالشهداء در دروان اسارت با افشاگری های آگاهانه اجازه چنین تحریف و خیانتی را به دشمنان امام حسین (علیه السلام) ندادند.

جنگ تبلیغاتی

بعد از واقعه عاشورا بازماندگان خاندان پیامبر از فرصت دیدار با مردم که به دلیل اسارت و از این شهر به آن شهر رفتن به دست آوردند، به بهترین وجه بهره برداری کردند. آن ها با استفاده از این فرصت، حقیقت قیام امام حسین (علیه السلام) را به تصویر کشیدند و جنایت های عمال اموی را برملا کردند. اسرا به ویژه حضرت زینب (علیها السلام) و امام سجاد (علیه السلام) اولین تعقیب کننده راه و هدف حسین (علیه السلام) و فرمانده جنگ سرد و تبلیغاتی برضد حکومت اموی بودند. در پرتو همین افشاگری ها بود که انقلاب حسینی در دل همه مردم شکوفا شد و موج تنفر از حکومت اموی به وجود آمد تا جایی که بستگان یزید هم به لرزه و گریه افتادند، و همان یزدی که با دیدن اسرا خرسندی می کرد ناچار شد برای انحراف افکار عمومی ابن زیاد را مقصر قلمداد کند.

توقف در کربلا

یزیدیان در هنگام حرکت به سوی کوفه به اهل بیت امام حسین (علیه السلام) اجازه عزاداری نداده بودند؛ از این رو خاندان داغدیده رسالت، پس از ورود به کربلا برای شهیدان خود به عزاداری پرداختند. سیدبن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف می گوید: «کاروانیان مجلس عزا به پا داشتند و تا سه روز بدین منوال سپری شد.»

حرکت از کربلا

وقتی کاروان شام به کربلا رسید، اهل بیت امام حسین (علیه السلام) به گونه ای جانسوز به عزداری پرداختند، امام سجاد (علیه السلام) وقتی که اوضاع را چنین دیدند، دانستند که اگر زنان و کودکان در کنار این قبور مطهر بمانند، خود را در اثر شیون و زاری هلاک می کنند؛ از این رو فرمان دادند تا بار شتران را ببندند و از کربلا به سوی مدینه حرکت کنند. چون بارها را بستند و آماده حرکت شدند، حضرت سکینه اهل حرم را برای وداع، با ناله و فریاد به سوی مزار مقدس امام حرکت داد و همگی در اطراف قبر مقدس گرد آمدند. سکینه قبر پدر را در آغوش گرفت و به شدت گریست و این ابیات را زمزمه کرد: «ای کربلا! بدنی را در تو به امانت گذاشتیم که بدون غسل و کفن مدفون شد.ای کربلا، کسی را به نزد تو یادگار نهادیم، که روح احمد و وصی اوست...».

رسیدن کاروان اهل بیت به مدینه

کاروان اهل بیت به سوی مدینه رهسپار شد. «بَشیر» که آنان را همراهی می کرد می گوید: به آرامی رفتیم تا به شهر مدینه نزدیک شدیم. امام سجاد (علیه السلام) مرا طلبیده و فرموند: خداوند پدرت را رحمت کند که شاعر نیکویی بود آیا تو نیز شعر می گویی؟ گفتم: آری، پس فرمود به مدینه برو و خبر شهادت ابی عبداللّه را به مردم ابلاغ کن. بشیر می گوید: وقتی خبر شهادت امام حسین (علیه السلام) را به مردم مدینه رساندم، مردمان مدینه از خانه خود بیرون آمده و شروع به گریه و زاری کردند. من همانند آن روز را به یاد ندارم که مردم همه یک دل و یک زبان گریه کنند و تلخ تر از آن روز را بر مسلمانان ندیدم.

فرستاده پادشاده روم در مجلس یزید

از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده که چون سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را برای یزید آوردند، سر مقدس را مقابل خود قرار داده و می خواری می کرد. یک روز فرستاده پادشاه روم که از اشراف بود در مجلس حضور داشت و از یزید پرسید که این سر کیست؟ یزید گفت: «این سر حسین بن علی، فرزند فاطمه، دختر رسول خداست.» فرستاده روم وقتی چنین شنید گفت: «تف بر تو باد. پدر من با واسطه های بسیار از نواده های حضرت داوود است؛ با این حال، مسیحیان مرا به این دلیل بزرگ می شمارند واز خاک پایم تبرک می برند، و شما پسر دختر پیامبر خود را می کشید؟! این چه دین داری است؟» یزید وقتی اعتراض سفیر روم را شنید، گفت: «این نصرانی را بکشید تا مرا در کشور خود رسوا نکند.» چون نصرانی چنین فهمید گفت: «دیشب رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله) را در خواب دیدم که به من فرمودند: تو اهل بهشتی.» و سپس شهادتین گفت و سر حسین (علیه السلام) را به سینه چسبانید و بوسید تا کشته شد.

اهداف یزید از اسارات و به آتش کشیدن خیام اهل بیت

سیاست حکومت های ظالم آن است که برای جلوگیری از نهضت های احتمالی بعدی، از هر وسیله ای استفاده کنند. حکومت یزید نیز پس از فاجعه عاشورا، برای ایجاد ترس و وحشت بین مردم، اهل بیت را با وضعی دلخراش اسیر کرد و در دو شهر مهم کوفه و شام گرداند. شبیه این کار غیر انسانی را عبیداللّه بن زیاد در شهادت

مسلم بن عقیل و هانی بن عروه انجام داده بود. او بدن های پاک این دو را پس از شهادت در کوچه ها و خیابان های کوفه گرداند. هم چنان که سر مبارک اما حسین و دیگر شهیدان کربلا را بر بالای نیزه کرد و به تماشای مردم گذاشت.

تأثیر تبلیغ اهل بیت در داخل کاخ یزید

زنان اهل بیت، در کاخ یزید تبلیغات گسترده ای انجام دادند. طبری در کتاب تاریخ خود می نویسد: زنان اهل بیت از منزل یزد خارج نشدند، مگر آن که دیگر زنان برای سوگواری به منزل او رفتند، و هیچ زنی از آل ابی سفیان باقی نماند مگر آن که به نزد آنان آمد و در آن جا اقامه عزا کرد. عزاداری اهل بیت در کاخ یزید و دارالاماره، چنان تأثیر گذاشت که مردم تصمیم گرفتند به خانه یزید ریخته و او را بکشند.

از بین بردن ابهت پوشالی یزدیان

سیاست رعب و وحشت یزیدیان، با افشاگری های اهل بیت با شکت روبه رو شد. اهل بیت امام حسین (علیه السلام) با وجود تحمل سخت ترین مشکلات، در مقابل دشمنان تسلیم نشدند؛ بلکه با خطبه ها و سخنرانی های کوبنده علاوه بررسوا کردن حکومت یزید به توده نا آگاه مردم درس آزادی و آزادگی دادند و بدین گونه، نهضت های دیگری چون قیام توابین شکل گرفت. و شعار نهضت امام حسین (علیه السلام) در فضای تمامی شهرها طنین افکند.

گریه های امام سجاد (علیه السلام)

امام سجاد (علیه السلام) پس از واقعه کربلا تا آخر عمر، پیوسته اندوهناک و گریان بود. سیدبن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف از امام صادق روایت کرده که امام زین العابدین (علیه السلام) حدود چهل سال بر پدر بزرگوارش گریست در حالی که روزها را روزه می گرفت و شب ها را به عبادت می پرداخت. هنگام افطار وقتی غلام آن حضرت برایش غذا می آرود. امام می فرمود: پسر پیامبر را با شکم گرسنه و لب تشنه شهید کردند. و وقتی غلام می گفت: مولای من، آیا وقت آن نرسیده که اندوهتان تمام شود و گریه هایتان پایان پذیرد؟ حضرت

می فرمود: «وای بر تو! یعقوب 12 پسر داشت خدا یکی را پنهان کرد، موی سرش سفید شد، کمرش خمیده و دیدگانش به سبب گریه، بینایی خود را از دست داد؛ در حالی که می دانست او زنده است اما من، پدر و عزیزانم را دیدم که به خون آغشته بر زمین افتاده بودند. چگونه اندوهم پایان یابد و گریه ام بکاهد.»

ورود اهل بیت به مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

اهل بیت، پس از یک سفر طولانی و پرماجرا هنگام ورود به مدینه، به کنار قبر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) رفتند، آنان در کنار مرقد پیامبر، گفت و گوها و درد دل های بسیار داشتند؛ اما تاریخ از بیان همه آن ها سکوت کرده و تنها گفته است: زینب (علیها السلام) دست ها را به دو طرف درب و سر را داخل مسجد قرار داد و گفت: یا جدّاه، خبر قتل برادرم حسین (علیه السلام) را آورده ام. سکینه، با صدای بلند فریاد کشید: ای جد گرامی از آن چه بر سر ما گذشته است پیش تو شکایت آورده ام به خدا قسم، سنگ دل تر از یزید ندیدم و کافر و مشرکی بدتر از او سراغ ندارم. با چوب خیزران بر لب و دندان پدرم حسین (علیه السلام) ـ (همان جایی که شما می بوسیدید ـ می زد و می گفت: حسین چوب ها را چگونه می بینی؟

یزید از خدمات ابن زیاد تقدیر می کند

برخلاف آن چه برخی از مورخان گفته اند، یزید نه تنها از کرده خود پشیمان نشد بلکه از ابن زیاد به دلیل جنایاتی که مرتکب شده بود، تقدیر و تشکر کرد. یزید طی نامه ای به ابن زیاد نوشت: «تو بالا رفتی و از ابر گذشتی و مراحل پس از ابر را پشت سرگذاشته و دیگر جایی برای بالا رفتنت نمانده، مگر آن که بر بالای خورشید بنشینی. همین که نامه ما را دیدی، برای دریافت جایزه به شام حرکت کن.» ابن زیاد با عده ای از استانداران به شام رفت، یزید از او استقبال کرد، او را در آغوش کشید، پیشانیش را بوسید و از کشتن امام حسین به جهاد تعبیر کرد. یزید به ابن زیاد و عمر سعد هر کدام یک میلیون درهم جایزه داد. همچنین مالیات عراق را نیز به ابن زیاد بخشید.

نتایج قیام عاشورا

نهضت امام حسین (علیه السلام) آثار و تایج بزرگی در جامعه اسلامی بر جای گذاشت که از جمله، رسوا ساختن

هیأت حاکمه وقت بود؛ چون بنی امیه به حکومت خود رنگ دینی می داد و در جهت تثبیت موقعیت خود در جامعه می کوشید. ولی قیام و شهادت امام حسین بزرگ ترین ضربه بر پیکر این حکومت ناپاک وارد آورد. از آثار دیگر نهضت امام حسین (علیه السلام) احیاء سنت شهادت بود. پس از درگذشت پیامبر(صلی الله علیه و آله) در اثر انحراف حکومت اسلامی از مسیر خود، مسلمانان کم کم روحیه سلحشوری را از دست دادند و به رفاه خو گرفتند؛ ولی قیام امام حسین این وضع را دگرگون ساخت و سنت شهادت را در جامعه اسلامی زنده کرد. همچنین قیام حضرت، سرچشمه نهضت ها و قیام های دیگری چون نهضت توابین، قیام مختار و... شد.

بازگشت به مدینه

مدینه کاروانی سوی تو با شیون آوردم	ره آوردم بود اشکی که، دامن دامن آوردم
مدینه در به رویم وامکن چون یک جهان ماتم	نیاورد ارمغان با خود کسی، تنهامن آوردم
مدینه یک گلستان گل اگر در کربلا بردم	ولی اکنون گلاب حسرت از آن گلشن آوردم
اسیرم کرد اگر دشمن به جان دوست خرسندم	به پایان خدمت خود را به نحو احسن آوردم
مدینه یوسف آل علی را بردم اکنون	اگر او را نیاوردم از او پیراهن آوردم
مدینه گر به سویت زنده برگشتم مکن مَنعَمْ	که من این نیمه جان را هم به صد جان کندن آوردم
مدینه این اسیری ها نشد سدّ رهم بنگر	چها با خطبه های خود به روز دشمن آوردم

نشریه گلبرگ، فروردین 1383، شماره 49